یادداشت

احیای ظرفیت سبک هندی در غزل امروز
موسیقی شرق دنباله‌روی کلام است

بخش فرهنگی – عبدالجبار کاکایی می‌گوید برخی غزلسرایان با فاصله گرفتن از غزل مدرن و سنتی به احیای سبک هندی پرداخته‌اند که غزل‌های مهدی مظاهری در آلبوم «اینکه دلتنگ تو ام...» از نمونه‌های این‌جریان هستند.

آلبوم «اینکه دلتنگ تو ام...» چندی پیش با صدای سالار عقیلی منتشر شد. اشعار این آلبوم توسط مهدی مظاهری سروده شده بود. عبدالجبار کاکایی شاعر و ترانه‌سرا در مطلبی با عنوان «سپید می‌گذرد یا سیاه...» که آن را برای انتشار در اختیار مهر قرار داده، به این‌آلبوم و اشعار آن پرداخته است. مشروح متن این‌یادداشت در نقد و بررسی آلبوم «اینکه دلتنگ تو ام....» در ادامه می‌آید:

این که دلتنگ توأم اقرار می‌خواهد مگر
این که از من دلخوری انکار می‌خواهد مگر
وقت دل‌کندن به فکر باز پیوستن مباش
دل بریدن وعده دیدار می‌خواهد مگر
عقل اگر غیرت کند یک‌بار عاشق می‌شویم
اشتباه ناگهان تکرار می‌خواهد مگر
روح سرگردان من هر جا بخواهد می‌رود
خانه دیوانگان دیوار می‌خواهد مگر
با زبان بی‌زبانی بارها گفتی برو
من که دارم می‌روم اصرار می‌خواهد مگر؟

شعرهای آلبوم «اینکه دلتنگ توأم» را با صدای سالار عقیلی، کلام مهدی مظاهری و آهنگ نسیم شاملو و پیمان خازنی چند بار شنیدم. به مجموعه عوامل هنری این آلبوم تبریک و خسته نباشید عرض می‌کنم و امیدوارم این تجربه‌ها بیشتر تکرار شود تا بخشی از حوزه شنیداری موسیقی که بیشتر موضوع کلام را در این هنر دنبال می‌کنند از انزوا و رکود فعلی ناشی از فراورده‌های بی‌شمار موسیقی بازاری موسوم به پاپیولار یا موسیقی رایج و موسوم به استیجی بیرون بیایند و به‌خصوص این آلبوم و نظایر آن پل رابطه‌ای باشد میان شاعران و آهنگسازان تا سنت موسیقی ایرانی در این چالش جهان الکترونیک همچنان رابطه‌اش را با مخاطبانش حفظ کند.

نکته اول:

- موسیقی در شرق معمولاً دنباله‌رو کلام است؛ در سنت موسیقیایی تاجیکستان و افغانستان غالباً کلام، موسیقی را به خدمت خود درمی‌آورد و این سبک از اجراهای موسیقی در پژوهش و نقد گذشتگان از فارابی و ابن سینا تا عبدالقادر مراغه‌ای هویت کاملا مستقلی دارد. در تصانیف گذشتگان غالباً توصیه به ملحون بودن کلام برای تلفیق با موسیقی شده است که قابلیت انعطاف و ترکیب با موسیقی را داشته باشد، زیرا موسیقی عروضی مبتنی بر آوای فونوتیک کلام است، آن هم کلامی که تابع نحو و معناست، و هنگامی که با موسیقی اصوات و ضرباهنگ نت‌ها، ترکیب می‌شود تغییر وضعیت می‌دهد و شیوه انتقال مفاهیم از قواعد عروضی و دکلاماسیون فاصله می‌گیرد و تابع اوکتاوها و میزان‌های موسیقی و اجرای آهنگین کلام می‌شود. در این فرم تازه، کلام اغلب هنگامی می‌تواند تلفیق مناسبی با موسیقی داشته باشد که با نیت و ظرفیت کلام ملحون سروده شده باشد؛ بنابراین لزوماً کلام دلنشین مبتنی بر عروض با ضرباهنگ هجاهای بلند و کوتاه، توفیق همراهی قطعی با موسیقی را نخواهد داشت.

- ملحون کردن کلام در غزل که سنت قول و قوّالی را در ذهن متبادر می‌کند تابع احوالات سراینده و احضار کلمه‌های مبتنی بر آهنگ و موسیقی است، لذا بسیار اتفاق می‌افتد که یک غزل در دکلاماسیون و خوانش بر محور عروض تأثیر بیشتری دارد تا در تلفیق با موسیقی. البته ندرتاً با مهارت آهنگسازان برجسته و تمرکز بر انتقال معنا ممکن است این تلفیق هنرمندانه شکل بگیرد. اساساً جملات موسیقیایی غالباً تابع جملات عروضی نیستند، مکث و سکون در لحن موسیقی تابع مکث و سکون در لحن عروضی نیست و شعر مادامی که با منطق مجرد عروضی سروده شده باشد مستعد تلفیق با موسیقی نیست. در این شرایط خاص، اجرای هنرمندانه یک خواننده خوش‌صدا با تحریرهای درست و صدای موفق در بم و اوج می‌تواند تا حدی جبران مافات کند

نکته دوم:

-طیفی از غزلسرایان در روزگار ما با فاصله گرفتن از غزل مدرن و سنتی به احیای ظرفیت‌های غزل سبک هندی پرداخته‌اند. غزل‌های مهدی مظاهری با چاشنی سبک هندی در سال‌های اخیر در ادامه این مسیر نمونه‌های موفق دیگری از این سبک و شیوه است:

زلف را شانه مزن شانه به رقص آمده است
من که هیچ آینه خانه به رقص آمده است!
باز در سینه کسی سر به قفس می‌کوبد
به گمانم دل دیوانه به رقص آمده است

عناصر سازنده ترکیب‌ها و اجرای نحو کلام و مبانی زیبایی‌شناسی در این نوع از غزل‌ها ادامه سنت ادبی غزل فارسی با تکنیک‌های رایج سبک هندی و گاه نوآوری‌های امروزی است. در غزل مهدی مظاهری خبری از سوررئالیسم و فرمالیسم و غیره نیست، ذهن تصادفاً به احضار کلمات نمی‌پردازد و ما با یک ذهن محاسبه‌گر و دنباله‌رو سنت ادبی مواجه‌ایم که معناگرایی و اصالت محتوا را همچنان مد نظر دارد.

دکلاماسیون و اجرای موسیقی عروضی که بنیان ساخت این غزل‌هاست، مطابق رفتار ذهنی شاعر بهترین شیوه برای عرضه این آثار است، شاعر مقدمه‌چینی منطقی در بیت دارد و زمان در اجرای کامل بیت و انعقاد معنا نقش مهمی دارد؛ در واقع با پایان یافتن بیت، لذت کامل نصیب مخاطب می‌شود.

اما هنگامی که این آثار در بستر آهنگسازی و با توسعه زمانی منطبق با میزان‌های موسیقی عرضه می‌شوند، غالباً نتیجه مطلوبی در انتقال زیبایی تمام و کمال ابیات دست نمی‌دهد، با این حال صدای خواننده و تحریرهای حرفه‌ای و اجرای دکلمه‌وار اشعار از شیوه‌های بالا بردن کیفیت اثر هنری است که در این آلبوم خوشبختانه دیده می‌شود.

نکته سوم:

در روزگار وانفسای توسعه امکانات شنیداری الکترونیکی و چرخش اقتصادی موسیقی از آلبوم به استیج و ظهور مجدد خنیاگران کم‌دانش و تقلیل آلبوم‌گرایی و تولید کم‌رونق موسیقی برای خلوت انسان‌ها دست زدن به انتشار یک اثر کلاسیک سنتی با عوامل اجرایی حرفه‌ای شایسته تحسین است. نسل ما بیش از گذشته به این نوع از آثار نیازمند است و متأسفانه شرکت‌های تجاری موسیقی و مؤسسات اقتصادی - هنری در سرمایه‌گذاری بر رونق این سبک از موسیقی اهتمام چندانی ندارند. جا دارد نهادهای مدعی احیای هنر موسیقی ایرانی با حمایت از این اثر و آثار مشابه زمینه توجه بیشتر را در تولید این آثار توسط شرکت‌ها و مؤسسات هنری ایجاد کنند.

نکته آخر:

سپید می‌گذرد یا سیاه می‌گذرد
دو پلک بی‌تو برایم دو ماه می‌گذرد
شبی که چشم تو را بوسه می‌زدم گفتم
که چشم‌های تو از این گناه می‌گذرد
دلم کبوتر جلد تو هست و می‌دانی
چه بر پرنده بی‌سرپناه می‌گذرد
من از گذشت نگاهت به عشق می‌دیدم
که عشق‌های تو با یک نگاه می‌گذرد

نقطه قوت این آلبوم شعرهای مهدی مظاهری، شاعر خوش‌آتیه امروز است که ساده و روان و با رعایت نکات نحوی سروده شده است. شاید اگر پیش از شنیدن این آثار در بستر موسیقی، آن‌ها را در حافظه داشته باشی لذتت از شنیدن آثار دوچندان شود. با این حال همین قدر هم غنیمت است. برای همه عوامل این آلبوم آرزوی موفقیت دارم.

جواد رضویان، سیامک انصاری و انتظاراتی که برآورده نشد

عطیه موذن

سریال «صفر بیست و یک» به‌عنوان اولین تجربه کارگردانی مشترک جواد رضویان و سیامک انصاری، به‌رغم ظرفیت‌های بالایی که داشت، هنوز نتوانسته است انتظارات را برآورده کند؛ دلایل این ناکامی چیست؟

«آخر خط» به کارگردانی علی مسعودی آخرین مجموعه طنزی بود که روی آنتن شبکه سه سیما رفت و بعد از آن کنداکتور شبکه سه سیما و دیگر شبکه‌ها چند ماهی از طنز و کمدی‌های شاخص شبانه خالی شد. در این بین دو ماه محرم و صفر هم فرصتی شد تا شبکه‌ها روی برنامه‌ریزی برای تولید کمدی‌های شبانه مخاطب‌پسند تمرکز بیشتری داشته باشند.

بگذریم که کمدی‌های پخش شده تا پیش از آن هم نتوانسته بود رضایت چندانی برای مخاطب جلب کند و حتی برخی در رتبه‌های آخر فهرست سریال‌های دیده شده توسط مخاطب قرار گرفتند. اما نیاز مخاطب در شرایط کرونا و قرنطینه، همزمان با سختی‌های شرایط اقتصادی و معیشت، مطالبه پخش آثار کمدی و طنز از تلویزیون را جدی‌تر از قبل کرد.

یکی از تولیدات کنجکاوی‌برانگیزی که از سال گذشته خبر تولید آن بارها اطلاع رسانی شد، سریال «صفر بیست و یک» با نام اولیه «نیوجرسی» بود. سریالی که این شب‌ها حاصلش به کارگردانی مشترک جواد رضویان و سیامک انصاری از شبکه سه سیما در حال پخش است.

انتظارمان چه بود؛ امید به کارگردانی مشترک زوج خوش‌سابقه

اولین بار جواد رضویان بود که از ساخت سریال طنز شبانه‌اش برای شبکه سه خبر داد. حدود یک سال پیش در خردادماه ۹۸ که درگیر اکران فیلم سینمایی‌اش با نام «زهرمار» بود، با حضور در برنامه صبحگاهی شبکه سه به سریالی با نام «نیوجرسی» اشاره کرد و همان جا هم گفت قرار است این مجموعه به کارگردانی مشترک او و سیامک انصاری به تولید برسد.

از همان زمان گمانه‌ها برای تولید یک کمدی جدید و متفاوت برای کنداکتور شبانه تلویزیون آغاز شد. حضور دو بازیگر طنز خوش‌سابقه در مقام کارگردان نیز ظرفیت ویژه‌ای برای این کار محسوب می‌شد.

سیامک انصاری سال‌ها به عنوان کاراکتر ثابت سریال‌های مهران مدیری در قاب تلویزیون ظاهر شده بود و تصور همکاری‌های متعدد او با مهران مدیری می‌توانست نوید بخش فضایی نو در طنازی و شوخی‌های تلویزیونی باشد. به ویژه که قبل‌تر از آن هم در برخی آثار رسول ملاقلی‌پور به عنوان دستیار کارگردان فعالیت کرده است. سیدجواد رضویان هم اگرچه بیشتر به‌عنوان بازیگر تلویزیونی شناخته می‌شود با این حال تجربه‌های متعددی در سینما داشته و از طرفی چند مجموعه تلویزیونی نیز کارگردانی کرده بود. از جمله سریال‌های او که بیشتر در یادها مانده و مخاطب جلب کرده است «قرارگاه مسکونی» است که بیش از یک دهه پیش از تلویزیون پخش شد و در همین فضا طنز و کمدی توانست رضایت مخاطبانش را هم به دست آورد. سریالی پربازیگر که همچنان هم جزو اولویت‌های تلویزیون برای بازپخش قرار دارد.

در کنار این دو چهره در مقام کارگردان، حضور مهدی فرجی به عنوان تهیه‌کننده هم نویدبخش این بود که قرار است یک کمدی موفق و ماندگار در سیما کلید بخورد. فرجی چند سالی است به عنوان تهیه‌کننده مجموعه‌های تلویزیونی مشغول به کار است او طی سال‌های قبل به عنوان مشاور «پایتخت» این تیم را همراهی می‌کرد و از یکی دو سال گذشته تاکنون دو فصل از «تون.خ» را تولید کرده است که هر فصل توانست بیشتر از فصل قبلی اقبال مخاطب عام و خاص را با هم به دست آورد و علاوه بر شوخی‌های دسته اول و نو از کنایه‌ها و مضامین و دغدغه‌های روز نیز استفاده کند.

همین تیم سه نفره بخشی از انتظارات اولیه برای یک سریال حال خوب کن را رقم زد و البته بسیار هم بالا برد. ترکیب تیم بازیگران که علاوه‌بر دو کارگردان، از رویا میرعلمی، نگار عابدی و سیاوش طهمورث نیز تا حدودی می‌توانست مناسب باشد. شخصیت‌هایی که کمتر در سریال‌های طنز بازی کرده بودند و می‌توانستند تجربه‌ای متفاوت برای مخاطب رقم بزنند.

آیا همه این تصورات محقق شد؟

آنچه تاکنون دیده‌ایم؛ کشمکش باجناق‌ها با چاشنی نوستالژی

«صفر بیست و یک» تا به اینجا داستان یک خانواده را روایت کرده است؛ از پدر پولداری که صاحب یک تالار است تا دخترها، باجناق‌ها و کاراکترهای دیگری که مستقیم یا غیرمستقیم با این خانواده در ارتباط هستند و داستان از محدوده این خانواده فراتر نرفته است.

اصل داستان هم بر محور ماجراهای همین دو باجناق که سیامک انصاری و جواد رضویان نقش شان را بازی می‌کنند پیش می‌رود. چالش‌های این دو که از قدیم با یکدیگر دوست بوده‌اند و حالا در شهرداری همکار هستند با کشمکش‌های میان خودشان، همسران و فرزندانشان قصه‌های سریال را می‌سازند.

نگار عابدی و رویا میرعلمی نقش همسران این دو را بازی می‌کنند. سیاوش طهمورث نیز نقش پدر زن را دارد. قصه‌ها به زندگی روتین کاراکترها مربوط می‌شود که بیشتر هم کشمکش‌های میان دو باجناق با هم، باجناق‌ها با پدر و یا فرزندان با پدر را روایت می‌کند. سریال فرمی رئال و اجتماعی را برای خود انتخاب کرده است. فضای واقعی سریال اما چندان در قصه‌های زندگی اجتماعی عمیق نمی‌شود و بیشتر «موقعیت» هایی خلق می‌کند که قرار است از مخاطب خنده بگیرند و در مواردی حتی یادآور جنس شوخی‌های طنزهای آیتمی و مبتنی‌بر شوخی‌های تیپیکال و حتی بازی‌های کلامی است.

در برخی از همین شوخی‌ها هم می‌توان ردپای اتفاقات حاشیه دار فضای مجازی که پیش‌تر در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی حسابی سر و صدا کرده و واکنش‌های مردم و رسانه‌ها را در پی داشته‌اند رصد کرد؛ از جمله به شوخی گرفتن گزارش بخش‌های خبری صداوسیما درباره مردی که جهیزیه دخترش زیر آوار مانده و آن را از دست داده است. یا کنایه سیامک انصاری به جمله معروف رئیس جمهور درباره اینکه خبرهای مهم را صبح جمعه می‌فهمند.

بخش عمده تلاش تیم تولید، برای خنده گرفتن از مخاطب هم معطوف به جنس بازی بازیگران است؛ مثل غلیظ شدن لهجه جواد رضویان یا عصبانی شدن‌های کاراکترهای زن یا لحن و گفتار غیرمعمول ارسلان با بازی افشین آقایی که نقش پسر سیامک انصاری را بازی می‌کند.

شوخی با نوستالژی‌ها هم بخش دیگری از فهرست ایده‌های محوری «صفر بیست و یک» برای جذب مخاطب را به خود اختصاص داده است؛ ایده‌ای که در سال‌های اخیر، در فیلم‌های پرفروشی چون «تهنگ عنبر» و «هزارپا» حسابی در گیشه سینماها جواب داده و احیاناً از همین منظر طراحان داستان این سریال را نیز برای بهره‌گیری از آن وسوسه کرده است. به همین دلیل هم در هر قسمت از این سریال، باربط و بی‌ربط به داستان، گریزی هم به گذشته و سال‌های دهه ۶۰ می‌زند تا با نوع ظاهر، پوشش و روابط اجتماعی آن زمان شوخی کرده و خنده بگیرد. تلاشی که البته در مواردی با توفیق هم همراه بوده است. نکته دیگر اینکه «صفر بیست و یک» تلاش دارد در هر قسمت مضمون و محتوایی را در قالب یک پیام اخلاقی با مخاطبان به اشتراک بگذارد به همین دلیل در هر قسمت پسر بچه چند ساله خانواده، پیش از پایان داستان، نکات موردنظر قصه را در قالب نریشن توضیح می‌دهد و درست در کشاکش وقایع داستانی و نقطه عطف ملودرامی که بیننده با دیدن آن قرار است درگیر داستان شود، همه چیز کات خورده و سریال روی پند و اندرزهای کودک به نقطه پایانی می‌رسد. پند و اندرزهایی که آنقدر جدی و سنگین است که کودک هر بار باید تاکید کند که اینها را آدم بزرگ‌ها می‌دانند و می‌گوید «البته که من این چیزها رو نمی‌دانم شما که بزرگ‌ترید بدونید!»

نسخه موفق‌تر این سبک مستقیم‌گویی به‌عنوان جمع‌بندی داستان هر قسمت از سریال با چاشنی طنز و مطایبه را البته پیش‌تر در سریال «مسافران» به کارگردانی رامبد جوان دیده بودیم؛ جایی که در پایان هر قسمت حسن معجونی به‌بهانه گزارش به فرماندهان فضایی خود روایتی طنز از مناسبات اخلاقی و اجتماعی آدم‌ها ارائه می‌کرد.

دیگر ایده «صفر بیست و یک» برای جذابیت مضاعف هم وام‌گرفته از سریال‌های مهران مدیری است؛ اینکه در پایان هر قسمت ویدئوهایی از پشت صحنه‌های سریال نمایش داده می‌شود که معمولاً برای مخاطب جذابیتی مضاعف از اصل سریال هم می‌تواند داشته باشد.

انتظاراتی که برآورده نشد؛ خنده که هیچ، دریغ از قصه!

تا امروز ۱۴ قسمت از سریال «صفر بیست و یک» پخش شده و این مجموعه دو هفته روی آنتن بوده است اما هنوز نتوانست انتظاراتی که از تیم سازنده سریال داشتیم را برآورده کند. نه قصه و محتوا و نه ساختار و تکنیک، هنوز نتوانسته آنطور که باید و شاید مخاطبان سیما را به وجد بیاورد و حداقل در سطح مجموعه‌هایی که هر یک از خالقان اصلی این مجموعه، سهمی از آن‌ها داشته‌اند، ظاهر شود. درباره انتظارات برآورده نشده و دلایل آن می‌توان به نکات متعدد اشاره کرد اما اصلی‌ترین مورد که بی‌تردید جدی‌ترین پاشنه‌آشیل سریال تا به اینجا هم محسوب می‌شود، فیلمنامه است. اهم نقاط ضعف «صفر بیست و یک» از منظر فیلمنامه را در ادامه مرور می‌کنیم؛

قصه‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها؛ در قسمت اول قصه «صفر بیست و یک» با یک مجلس ختم شروع شد و بعد به دعواهای خانوادگی رسید. پایان همین قسمت هم به یک مراسم نامزدی ختم شد که پای پلیس امنیت را هم به سریال باز کرد. در ادامه همین قصه شاهد موقعیتی هستیم برای رفتن خانواده‌ها به اداره پلیس و تلاش این افراد در رویارویی با پلیس است صحنه‌هایی به ظاهر خنده‌آور را رقم می‌زند. در همین قسمت شاهد گریزی هم به داستان خواننده‌ای ناشناخته برای مخاطب که البته از منظر داستان سریال، خواننده‌ای سرشناس معرفی می‌شود (!) هستیم؛ میلاد کیانی که در سریال قسمتی از آوازخوانی او با یکی از قطعاتش در استودیوی ضبط نمایش هم داده می‌شود و قصه حضور او در سریال به گونه‌ای تصویر می‌شود که از طرف رسانه‌ها بیشتر به نوعی رپورتاژ تعبیر شد. به ویژه که این خواننده، تیتراژ همین سریال را هم خوانده و این حضور تلویزیونی و خوانندگی تیتراژ همین سریال مهمترین رزومه او تا به امروز است!

مختصات همین قسمت اول به‌خوبی نشان‌دهنده اصلی‌ترین نقطه ضعف است؛ سریال «صفر بیست و یک» از قصه‌های منسجم و محکم برخوردار نیست و صرفاً بر پایه چند «موقعیت» که قرار بوده طنازانه هم باشد، روایتش پیش می‌رود. برای همین بیشتر روی کشمکش‌ها، تضادها، لحن، عصبانیت‌ها و... متمرکز شده و مخاطب در روند همراهی با کاراکترها باید منتظر موقعیت بعدی (که هر چیزی می‌تواند باشد) بماند!

البته که همین ساختارهاست که طنز هم ایجاد می‌کند اما در صورتی که ابتدا قصه محکمی شکل گرفته باشد که مخاطب آن را دنبال کند و در حاشیه آن و به‌عنوان چاشنی شاهد موقعیت‌های کمدی باشیم. در حال حاضر و طی دوهفته‌ای که از پخش هر شبی سریال می‌گذرد، صرفاً شاهد تک سکانس‌هایی بوده‌ایم که بیشتر هم خوراکی برای وایرال شدن در فضای مجازی محسوب می‌شود و شوخی‌ها هم از قدرت و جذابیت و خلاقیت برای جذب مخاطب و همزمان پیش‌برد داستان بی‌بهره‌اند!

ضعف محتوایی؛ فراتر از ضعف ساختاری، فیلمنامه «صفر بیست و یک» از بی‌محتوایی عجیبی هم رنج می‌برد. جدال شخصیت‌ها و عصبانیت‌های لحظه‌ای زنان در سریال‌های طنز حالا به یک رویه ثابت تبدیل شده که انگار قرار است جای خالی «قصه» را پر کند! مدلی که صورت ایده‌آل و جذاب آن را در سریال‌های عطاران دیده بودیم و مخاطب هم از آن استقبال می‌کرد اما بعد به شکلی روتین در بسیاری از سریال‌های طنز مورداستفاده قرار گرفت و حالا به حدی آش آن شور شده که به نظر جذابیت اولیه را هم دیگر برای مخاطب ندارد! «صفر بیست و یک» بیشتر به شوخی با عادات ایرانی‌ها و خانواده‌ها می‌پردازد و حتی در محتوای داستانی، وارد مرحله «نقد» این عادات و رفتارها هم نمی‌شود. وقتی در هر قسمت کودک خانواده درست در نقطه اوج سریال شروع به پند و اندرز می‌کند، گویی خود سازندگان هم می‌دانند فضای قصه محتوایی برای عرضه نداشته و اینگونه قرار بوده بر ضعف شدید محتوایی پوششی گذاشته شود.

ضعف در کارگردانی؛ در کنار آسیب‌های ناشی از ضعف فیلمنامه به نظر می‌رسد در بخش کارگردانی هم جواد رضویان و سیامک انصاری نتوانسته‌اند اتفاق ویژه‌ای را رقم بزنند. کارگردانی بازیگران و یا حتی صحنه‌ها، تا به اینجا ویژگی تازه‌ای برای مخاطبان به همراه نداشته است. یکی از موقعیت‌هایی که در هر قسمت تکرار می‌شود و معمولاً با اطلاع از جذابیت نوستالژی‌ها برای مخاطب از آن بهره گرفته شده ارجاع دادن سریال به خاطرات گذشته است که صرفاً در حد موقعیتی که با ظاهر دهه شصتی شوخی می‌شود و در همین اندازه هم باقی می‌ماند. فیلم و سریال‌هایی که با حال و هوای دهه ۶۰ ساخته می‌شود به ویژه در بخش کمدی به دلیل شوخی با دغدغه‌ها، ظاهر و همه المان‌های به کار گرفته شده در آن زمان همواره برای مخاطب جالب توجه بوده است اما در همین سال‌ها بارها طنزهای مختلفی در این زمینه ساخته شده و برای شوخی‌های جدیدتر فضا و قصه‌های عمیق‌تری نیاز است.

بازی‌هایی بدون آورده ویژه؛ کارگردانان «صفر بیست و یک» هرچند در مرحله انتخاب بازیگران سراغ چهره‌هایی که بارها و بارها در سریال‌های طنز دیده شده بودند نرفتند اما ترکیب فعلی هم کمتر توانست موفقیت‌آمیز و خلاق در حوزه کمدی ظاهر شود. سیاوش طهمورث، رویا میرعلمی و نگار عابدی، آزیتا ترکاشوند، علیرضا استادی، امیرحسین رستمی، افشین آقایی و سروش جمشیدی بازیگرانی هستند که تا به اینجا در کنار جواد رضویان و سیامک انصاری ظاهر شده‌اند. سروش صحت پیش از این در سریال «شمعدونی» و بعد سه گانه «لیسانسه‌ها» از ترکیب رویا میرعلمی و نگار عابدی بهره گرفته بود. امیرحسین رستمی هم که در بیشتر سریال‌های طنز حضور دارد آورده جدیدی برای این مجموعه نداشته است. بازی خود جواد رضویان و سیامک انصاری نیز ارزش افزوده‌ای برای سریال محسوب نمی‌شود و می‌توان آن‌ها را با نقش‌های مشابه این بازیگران در فیلم و سریال‌های دیگر مقایسه کرد.

مشخص است که ساخت سریال در این ایام کرونایی که بازیگران به راحتی حضور در هر پروژه‌ای را نمی‌پذیرند سختی‌ها و چالش‌های زیادی داشته است. چالش‌هایی که کل یک تیم از بازیگر جلوی صحنه تا دیگر عوامل پشت صحنه و حتی خانواده‌های این افراد را به طور غیرمستقیم درگیر می‌کند و اتفاقاً در چنین شرایطی که عوامل زحمت دوچندانی را برای ساخت یک پروژه متحمل می‌شوند باید بیشتر به این انرژی‌های مادی و معنوی که پای پروژه‌ها حراج می‌شود توجه کرد. البته ممکن است همین سریال بعداً در نظرسنجی‌های سازمانی رتبه بالایی را هم کسب کند اما مساله این است که این تیم می‌توانست با خلایی که این روزها در حوزه سریال‌های طنز در تلویزیون وجود دارد، جدی‌تر و پرتوان‌تر به میدان ورود کند تا تجربه ماندگارتری را از رضویان و انصاری روی آنتن شاهد می‌بودیم. «صفر بیست و یک» هنوز در ابتدای راه پخش است، باید دید نقاط ضعفی که امیدهای ما نسبت به این مجموعه را تاحدود زیادی ناامید کرده است، امکان رفع و اصلاح در ادامه راه دارد؟ تیم سه نفره مهدی فرجی، جواد رضویان و سیامک انصاری تیمی نیستند که به این راحتی بتوان از آن‌ها ناامید شد.

منصور یاقوتی:
نویسندگی بازنشستگی ندارد

بخش فرهنگی – منصور یاقوتی می‌گوید: نویسندگی پدیده‌ای نیست که بازنشستگی یا توقف داشته باشد؛ نویسندگی عشق پرشوری است که از درون انسان می‌جوشد. این داستان‌نویس در گفت‌وگو با ایسنا درباره اعلام بازنشستگی نویسندگان و زمین گذاشتن قلم خود، اظهار کرد: کار نویسندگی به شکل حرفه‌ای و نه به شکل تفننی، کاری خودخواسته است. تاجایی که به تجربیات خود من مربوط است، نویسندگی پدیده‌ای نیست که بازنشستگی یا توقف داشته باشد. مگر این‌که انسان نتواند بنویسید و توانایی‌اش را از دست بدهد و موضوعی است که با هستی نویسنده درگیر است.

او افزود: این‌که نویسنده حرفه‌ای بخواهد خودش قلمش را کنار بگذارد ممکن است اتفاق بیفتد اما تاجایی که اطلاع دارم نویسندگان تا سنین بالا می‌نوشتند و می‌نویسند؛ احمد محمود، نادر ابراهیمی، محمود دولت‌آبادی و مسعود کیمیایی، که در سن بالا شروع کرده و دو رمان خوب هم نوشته است. ندیده‌ام نویسنده‌ای بخواهد قلم زمین بگذارد و ننویسد. نویسندگی عشق و علاقه است که از درون فرد می‌جوشد؛ نویسندگی پدیده‌ای بیرونی نیست که سیاست، جامعه و حکومت آن را تحمیل کرده باشد.

یاقوتی با تاکید بر این‌که نویسندگی کار خودخواسته درونی است که به سیاست و احزاب و دولت‌ها ربطی ندارد، گفت: نویسندگی مانند چشمه جوشان است و تا زمانی که آب باشد همچنان می‌جوشد مگر این‌که دیگر آبی در کار نباشد و خشک شود. بنابراین این‌که نویسنده‌ای قلم بر زمین بگذارد دلیل دیگری دارد و این دلایل به حرفه نویسندگی ربطی ندارند.

او درباره دلایل این موضوع، با تاکید بر این‌که پاسخ این پرسش به پژوهش دقیق و طولانی نیاز دارد، گفت: اگر بخواهم به صورت کلی بگویم که پاسخ دقیقی هم نیست، اگر نویسنده قلم زمین می‌گذارد حتما دلایلی دارد که ممکن است خانوادگی باشد، ممکن است نویسنده به یأس اجتماعی رسیده باشد، ممکن است از نظر خلاقیت عقیم شده و یا چنان دچار سرخوردگی شده باشد که دیگر نخواهد بنویسد. صادق هدایت دیگر نمی‌خواست بنویسد و زمان مرگش نوشته‌های خود را پاره کرد و در سطل زباله انداخت. یا صادق چوبک که از ایران مهاجرت کرد و اواخر عمر دچار مشکل بینایی شده بود و در آمریکا نوشته‌های خود را از بین برد. این‌ها جای پژوهش جدی دارد و نسل جوان باید روی این موضوع کار جدی‌ای انجام دهد که چرا نویسنده برجسته به این‌جا می‌رسد که نوشته‌هایش را از بین ببرد؛ نمی‌توان با یک پاسخ ساده از کنار آن‌ها گذشت.

این نویسنده در پایان با اشاره به انتشار آثارش در سال جاری گفت: آخرین کتاب من رمان ۹۰۰ صفحه‌ای «حماسه بابک خرم‌دین» است که ۱۰ سال از عمر خود را به پای آن گذاشتم، البته هفت سال پژوهش کردم و نوشتنش سه سال طول کشید. این رمان چنان فرسوده‌ام کرد که یک سال است دست به قلم نبرده‌ام. اما در این مدت که منتشر شده ندیده‌ام درباره این رمان تاریخی و تخیلی کسی نقد جدی قابل تأملی نوشته باشد. اگر در کشور دیگری چاپ شده بود به عنوان یک رمان خارق‌العاده تحسینش می‌کردند اما تا امروز هیچ واکنشی نسبت به این کتاب نبوده است. البته نظر دادن درباره این رمان سخت است زیرا منتقد باید سراغ منابع این کتاب برود که تقریبا نایاب است و کسی می‌تواند نظر بدهد که رمان را بشناسد. همچنین کتاب «قصه‌های زاگرس» نیز از من منتشر شده که شامل ۵۴ داستان است اما مورد بحث قرار نگرفت و متاسفانه با دیوار سکوت برخورد کرد. «آیین یارسان در اساطیر اقوام کرد» دیگر کتاب من بود که در کرمانشاه با استقبال روبه‌رو شد اما ندیدم بحثی درباره کتاب صورت بگیرد. جامعه ما به کجا رسیده است که دیگر کتاب نقد و بررسی نمی‌شود؟ شاید اگر کتاب‌ها در جای دیگری چاپ می‌شد صدها مقاله درباره‌شان می‌نوشتند.